

اعترافات هایزر!

نگاهی به کتاب ماموریت به تهران

منبع : مرکز اسناد انقلاب اسلامی

بارها از من پرسیده شد اگر فرصت دوباره برای ماموریت پیش می آمد آیا به همین روش عمل می کردم و من در پاسخ باید بگویم اگر آنچه امروز می دانم آن موقع می دانستم روش دیگری در پیش می گرفتم ولی اگر اطلاعات قبل را داشتم همانطور عمل می کردم... اعتقاد دارم همه وظایفی را که کارتر به من محول کرد درست انجام داده ام. گواه آن تقدیرنامه خیلی صمیمانه ای است که کارتر برایم نوشت و در آن از کار من بی نهایت تشکر و قدردانی کرد... این کتاب روزشمار خاطرات رابرت هایزر را از زمانی که به تهران برای ماموریت و حفظ نظام ارتش شاهنشاهی و همچنین حمایت از بختیار و در صورت لزوم اقدام به کودتای نظامی را شرح می دهد و دارای ۴۱۶ صفحه می باشد. کتاب حاضر در سال ۱۳۶۵ تحت عنوان ماموریت در تهران با ترجمه ی آقای رشیدی توسط انتشارات اطلاعات و سپس در سال های مختلف توسط چند ناشر متفاوت منتشر شده است. مترجم کنونی آقای عاملی می باشد. فهرست کتاب دارای مقدمه، پیشگفتار، یادداشتی از ژنرال هیگ و مقدمه ی نویسنده و سه فصل و یک سخن پایان می باشد.

مقدمه

در مقدمه اشاره به روابط ایران و آمریکا پس از پیروزی انقلاب شده است زمانی که مبارزات انقلابی مردم ایران به اوج خود رسید و رژیم در آستانه سقوط قرار گرفت دولت آمریکا از هیچ کوشش و دسیسه ای برای جلوگیری از سقوط شاه و جلوگیری از پیروزی انقلاب کوتاهی نکرد. در پیشگفتار از حمایت و پشتیبانی دولت بختیار، ماموریت هایزر در ایران، دخالت نظامی و بی ثبات کردن کشور و اغتشاشات، حذف شاه و جایگزین کردن یک حکومت دیگر سخن به میان آمده است. رابرت هایزر در این باره می گوید: «هدف وی حفظ دولت غیر نظامی بختیار بوده و قصد داشته تا جایی که می تواند دولت بختیار را حفظ کند.» در یادداشتی از ژنرال هیگ به نقل از خودش می گوید: «در اولین روزهای ژانویه ۱۹۷۹ که فرماندهی عالی نیروهای متحد در اروپا را به عهد داشتم اوضاع ایران رو به وخامت بود و رئیس جمهور متمایل به فرستادن هایزر معاون من در مقر نیروهای متحد اروپا به تهران بود. مقدمه ی نویسنده: در این قسمت نویسنده درباره ی داستان هایزر در تهران به دستور ژنرال الکساندرهیگ ماموریتی که جز خاری و خفت و سرشکستگی آمریکای جنایتکار و آبروبری چیز دیگری در بر نداشت در این قسمت اشاره به درخواست شاه برای تاسیس یک سیستم کنترل فرماندهی و گسترش دکترین و مفاهیم عملیاتی شده است.

فصل اول

فصل اول کتاب برگرفته از آخرین روزهای شاه است. ۱۴ دی ۱۳۵۷ رابرت هایزر در این باره می گوید: خبر ورود من بطور سری به اطلاع ژنرال فیلیپ کاست فرمانده هیئت نظامی ایالات متحده رسید و ترتیب استقبال از من به طور مخفیانه داده شد، زمانی که هواپیما نشست و من وارد فرودگاه شدم چند نظامی آمریکایی که یونیفورم به تن داشتند همراه

چند تن دیگر که لباس شخصی پوشیده بودند به استقبال من آمدند. به همراه آنان سوار اتومبیل شدیم. اما همه ی وجودم را ترس و دلهره فراگرفته بود.

جمعه ۵ ژانویه ۱۹۷۹ - ۱۵ دی ۱۳۵۷ زمانی که راهی سفارت آمریکا شدم تا با سولیوان سفیر آمریکا در ایران ملاقات کنم تعداد زیادی از مردم را دیدم که جمع شده بودند و لاستیک ها را می سوزاندند. شنبه ۶ ژانویه ۱۹۷۹ - ۱۶ دی ۱۳۵۷ در این روز من به همراه ژنرال کاست به سفارت رفتیم تا ببینیم آیا دستوری از طرف واشنگتن رسیده است یا طبق دستور قبلی عمل کنم. چون قرار بود با پنج تن از فرماندهان ارشد نظامی ایران به نامهای غلامعلی اویسی، قره باغی، ربیعی، میر حبیب اللهی و طوفانیان تماس بگیرم و اطمینان خاطر پرزیدنت کارتر را به آنها ابلاغ نمایم.

یکشنبه ۷ ژانویه ۱۹۷۹ - ۱۷ دی ۱۳۵۷ در این روز من به همراه سران نظامی ارتش شاهنشاهی در مورد ۵ نکته اشتراك نظر داشتیم: ۱- اگر شاه ایران را ترك كند، همه سرکرده های ارتش می خواهند با او بروند ۲- باید جلوی خروج شاه گرفته شود ۳- ایالات متحده باید ایت الله را تحت نفوذ خود قرار دهد ۴- باید درباره شبکه بی بی سی نیز اقدامی شود ۵- شورشهای جاری در ایران ناشی از توطئه کمونیستهاست. دوشنبه ۸ ژانویه ۱۹۷۹ - ۱۸ دی ۱۳۵۷ با اینکه هوا سرد و تاریک بود اما تعداد مردمی که در خیابانها ریخته بودند خیلی زیاد بود و من نیز هنگامیکه به مقر برگشتم با رفتارهای غیر دوستانه و نا به هنجار بسیاری روبرو شدم. می دانستم که مشکلات کشور به دست شاه و اطرافیانش حل نمی شود.

سه شنبه ۹ ژانویه ۱۹۷۹ - ۱۹ دی ۱۳۵۷ من به همراه ژنرال کاست تاکتیک هایمان را مورد بررسی قرار دادیم تا شاید همه چیز را مرتب کنیم اما تمایل اندک قره باغی و دیگر فرماندهان ما را از این کار بازداشت. چهارشنبه ۱۰ ژانویه ۱۹۷۹ - ۲۰ دی ۱۳۵۷ برف زیادی زمین مرده و بی روح تهران را پوشانده بود. بافروودگاه تماس گرفتم تا درباره ی امکان پرواز به اشتوتگارت سوال کنم اما به دلیل اعتصاب ماموران امکان پرواز و هیچ گونه تردد هوایی وجود نداشت.

پنج شنبه ۱۱ ژانویه ۱۹۷۹ - ۲۱ دی ۱۳۵۷ به سفارت برگشتم تا برای رفتن به کاخ نیاوران به سفیر ملحق شوم. چندماه بود که شاه را ندیده بودم. وقتی با او را دیدم با چهره ای کاملاً خسته رویه رو شدم آثار فشار و نگرانی کاملاً روی چهره اش مشهود بود. وی وقتی مرا دید بحث سفرش را مطرح کرد.

جمعه ۱۲ ژانویه ۱۹۷۹ - ۲۲ دی ۱۳۵۷ در این روز کمی درباره ی سفر شاه صحبت کردیم و نظر من این بود که با عزت از کشور خارج شود نه مانند کسی که از کشورش فرار می کند. باید مراسم تشریفات با احترام در فرودگاه از تلویزیون پخش شود و بختیار هم در آنجا حضور یابد.

شنبه ۱۳ ژانویه ۱۹۷۹ - ۲۳ دی ۱۳۵۷ هنگام صرف صبحانه به سفیر گفتم وزیر دفاع را تحت فشار قراردادم تا به طور مستقیم با آیت الله خمینی وارد مذاکره شوم اما هرچه تلاش کردم نتیجه ای نگرفتم. درمیان مذاکرات ما شاه تماس گرفت و به ربیعی گفت يك هواپیما آماده کند و زود تر از برنامه از کشور خارج شود.

یکشنبه ۱۴ ژانویه ۱۹۷۹ - ۲۴ دی ۱۳۵۷ امروز قرار بود مجلس سنا به دولت بختیار رای اعتماد بدهد. در این روز مطبوعات روس با صراحت تمام آمریکا را به ایجاد آشوب و درگیری در ایران متهم کردند. دوشنبه ۱۵ ژانویه ۱۹۷۹ - ۲۵ دی ۱۳۵۷ مهمترین خبر این بود که شاه از سولیوان خواسته بود به مصر اطلاع دهد که وی ساعت ۲ بعدازظهر روز ۱۶ ژانویه وارد آن کشور خواهد شد.

سه شنبه ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ - ۲۶ دی ۱۳۵۷ وقتی صدای هلیکوپتر را بالای سرمان شنیدیم فهمیدیم شاه از کاخ نیاوران عازم فرودگاه مهرآباد شده است او به همراه خانواده اش از ایران فرار کرد.

فصل دوم

این بخش اختصاص به تاریخ بعد از فرار شاه دارد. چهارشنبه ۱۷ ژانویه ۱۹۷۹- ۲۷ دی ۱۳۵۷ در این روز شورای سلطنت به نمایندگی از طرف شاه و دولت به بختیار رای اعتماد دادند.

پنج شنبه ۱۸ ژانویه ۱۹۷۹- ۲۸ دی ۱۳۵۷ در این روز با يك گروه شش نفره که ژنرال مقدم هم همراه آنها بود درباره ی راهپیمایی فردا که به گفته ی آنها به بیش از ۲ میلیون نفر می رسد و اینکه آیا دولت بختیار پابرجاست صحبت کردیم. تقریباً نیمه های شب بود که ارتباط تلفنی با واشنگتن برقرار شد و تمام حوادث آن روز را به اطلاع براوان رساندم. جمعه ۱۹ ژانویه ۱۹۷۹- ۲۹ دی ۱۳۵۷ در این روز بختیار خودش را برای سخنرانی آماده می کرد. او قرار بود درباره ی مقررات راهپیمایی و اعتصابات صحبت کند و گفته بود که سربازان از صحنه ی راهپیمایی عقب کشیده اند تا از مراکز حساس حفاظت کنند.

پنجشنبه ۲۵ ژانویه ۱۹۷۹ - ۵ بهمن ۱۳۵۷ در این روز توافق شده بود که امام با هواپیمای ایرفرانس وارد تهران شود. فرودگاه را بسته بودند.

یکشنبه ۲۸ ژانویه ۱۹۷۹ - ۸ بهمن ۱۳۵۷ بختیار نامه ای خطاب به امام خمینی نوشته و از او خواسته بود که ایشان را برسمیت بشناسد دوشنبه ۲۹ ژانویه ۱۹۷۹ - ۹ بهمن ۱۳۵۷ شورای سلطنت برای تصمیمات نهایی جلسه تشکیل داد.

فصل سوم

این فصل به بازگشت آیت اله خمینی اختصاص دارد. پنجشنبه يك فوریه ۱۹۷۹ - ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ روز ورود آیت اله خمینی مردم همه به خیابانها ریخته و سر از پا نمی شناختند. کارکنان تلویزیون به فرودگاه آمده بودند. ارتش همه چیز را کنترل کرده بود. حدود ۱۵۰۰ نفر که همگی مجوز ورود داشتند همه منتظر ورود آیت اله خمینی بودند.

جمعه ۲ فوریه ی ۱۹۷۹ - ۱۳ بهمن ۱۳۵۷ مقامات تصمیم گرفتند هرطور شده مرا از کشور خارج کنند. شنبه ۳ فبریه ۱۹۷۹ - ۱۴ بهمن ۱۳۵۷ امام در این روز با گروه کوچکی ملاقات خصوصی داشت. وی خطاب به جمع گفته بود هدفش استوار جمهوری اسلامی به جای دولت ۲۸ روزه ی بختیار است. آنها هم شعار داده بودند مرگ بر کارتر و هایزر.

یکشنبه ۴ فبریه ۱۹۷۹ - ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ امام خمینی دولت بختیار را غیر قانونی اعلام کرد.

شنبه ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ - ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ دولت بختیار مقررات منع عبور و مرور جدیدی را برای پایتخت از ساعت ۳۰ : ۴ بعداز ظهر تا ۵ صبح به اجرا در آورد. در این درگیریها تعدادی کشته و زخمی بر جای ماند. اما مقررات جدید منع عبور و مرور و هشدارهای بختیار هیچ اثری نداشت.

یکشنبه ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ - ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ همه چیز به اوج خود رسیده بود حمله به مرکز نیروی هوایی دوشان تپه برای چندمین بار آغاز شده بود. در این حمله ژنرال ربیعی مجبور به تسلیم شد. ژنرال بدره ای فرمانده نیروی زمینی در بیرون مقر فرماندهی کشته شد. قبل از پایان روز دولت بختیار سقوط کرد. غیر از قره باغی همه فرماندهان ارتش بازداشت شدند. ژنرال ربیعی به همراه ۳ نفر محاکمه شدند و هنگام طلوع آفتاب هر ۳ نفر اعدام شدند. طوفانیان از زندان فرار کرد. حبیب الهی از طریق ترکیه به آمریکا گریخت و اما قره باغی در ایران ماند و هرگز دستگیر نشد و گفته شده که وی در دادگاهها در محکومیت افسران زیردستش کمک می کرد.

سخن پایانی اینکه بارها از من پرسیده شد اگر فرصت برای ماموریت پیش می آمد آیا به همین روش عمل می کردم و من در پاسخ باید بگویم اگر آنچه امروز می دانم آن موقع می دانستم روش دیگری در پیش می گرفتم ولی اگر اطلاعات قبل را داشتم همانطور عمل می کردم. شاید اینطور فکر شود که اعتقاد دارم همه کارهایم درست بوده اما اینطور نیست. اعتقاد دارم همه وظایفی را که کارتر به من محول کرد درست انجام داده ام. گواه آن تقدیرنامه خیلی صمیمانه ای است که کارتر برایم نوشت و در آن از کار من بی نهایت تشکر و قدردانی کرد.

وی در قسمتی از این تقدیرنامه نوشته حضور شما در ایران باعث آرامش و اطمینان خاطر من بود و مدتی که در ایران بودی هرگز از شما ناامید نشدم و شما را بخاطر عملکرد خوبتان تحسین می کنم.

هایزر در پایان این را يك داستان هولناك بسیار غم انگیزی می داند چون معتقد است امریکا متحد نزدیک و قدرتمندی را که می توانست منافع غرب را در خلیج فارس تامین کند از دست داد و همین مسئله میلیاردها دلار برای کشور امریکا هزینه داشت.

برش هایی از کتاب:

«پاسخ به تاریخ» نوشته محمدرضا شاه پهلوی : شاه از قول ربیعی، ژنرال نیروی هوایی نقل میکند که او درست قبل از اعدام توسط جوخه آتش گفته بود ژنرال هایزر امپراتور را مثل يك موش مرده از کشور بیرون انداخت (ص ۲۰)

تاسف عمیق خودم را از فشاری که برای امضای یادداشت تفاهم وارد می شد ابراز کردم و نسبت به تردیدهای واشنگتن حرفهای نیشداری زدم. تاخیر واشنگتن در اتخاذ يك موضع نرم باعث بروز مشکلات جدی در مذاکرات ما شده بود (ص ۲۲۸)